

تحلیل بسترهای ایمان از منظر قرآن

Safir.Shahed@Gmail.com

حامد حسینیان / دکتری فلسفه دین

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۶

چکیده

ایمان فرایندی است که از مقدمات و بسترهای زمینه‌ساز شروع می‌شود و در نقطه‌ای به عزم ایمان منجر می‌شود و از آن پس شدت می‌گیرد. از آن رو که تبیین فرایند ایمان در قرآن از بایسته‌های قرآن‌پژوهان و دین‌شناسان است، در این مقاله تلاش شده است بسترهای ایمان‌ساز و نقش آنها بررسی شود. بدین منظور، با دقت تمام، آیات قرآن بررسی شد و هرچه در بیان قرآن به عنوان مقدمه ایمان برای مؤمنان ذکر شده بود، جمع‌آوری گردید. این مقدمات در چهار دسته زمینه‌های اخلاقی، معرفتی، ایمانی و کرداری جای گرفت. مطابق یافته‌های پژوهش، ایمان افزون بر معرفت، نیازمند بسترهای اخلاقی و رفتاری است و هر نهادی زمینه پذیرش ایمان را ندارد. همچنین هر مرحله از ایمان نیز در افزایش مراتب بعدی ایمان نقش زمینه‌ای دارد و برای رسیدن به ایمان مطلوب، ضروری است.

کلیدواژه‌ها: ایمان، قرآن، زمینه‌های ایمان، معرفت، اخلاق، کردار

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

هرچند تاکنون پژوهش‌هایی در تعامل علم و ایمان، عمل و ایمان و یا بحث‌هایی کوتاه در رابطه با اخلاق و معرفت تدوین شده، پژوهشی قرآنی که در تحلیلی جامع، همه زمینه‌سازهای ایمان را بررسی کرده باشد، نگاشته نشده است. در بیان قرآن، آیات بسیاری درصدد بیان مقدمات لازم برای ایمان هستند. قرآن در بیان تحقق یافتن‌ها و تحقق نیافتن‌های ایمان، به این زمینه‌ها اشاره کرده است. برای استخراج همه این زمینه‌ها، آیات قرآن به دقتی چندباره، ملاحظه شد و در نهایت، آیات به دست آمده بر اساس موضوع محوری، دسته‌بندی گردید. نتایج نهایی بر اساس استقرای آیات، در چهار دسته زمینه‌های اخلاقی، معرفتی، ایمانی و کرداری جای گرفت.

در نگارش مقاله، پس از بیان هر دسته از آیات، بار دیگر نتایج مرور شد و در خاتمه، تحلیل ارائه گردید. نکته دیگر اینکه چون بسیاری از آیات در ادعای خود آشکار بود و نیازی به استنباط نداشت، تنها آدرس آنها در متن آمد و گاهی که چند آیه به یک مطلب اشاره داشت، برای رعایت حجم نوشتار، تنها به ذکر یک نمونه بسنده شد. در مواردی نیز که برداشت آیات حاصل استظهار مؤلف بوده، متن آیات با متن مقاله همراه شده است.

۱. زمینه‌های اخلاقی

یکی از زمینه‌های شکل‌گیری ایمان، بسترسازی برای محیط مناسبی است که ایمان در آن شکل بگیرد. اولیا و رهبران الهی در آماده ساختن مردم برای پذیرش ایمان، همواره نخست آنان را موعظه می‌کردند و از رذیلت‌ها می‌شستند. سیره عملی امام سجاد^{علیه السلام} در بیان مکارم اخلاق در قالب دعا و مناجات، نمونه جامعی از این روش تهذیبی است. در بیان قرآن نیز به تقدم اخلاق و تهذیب برای تحصیل ایمان توجه داده شده است. آیات مربوط به این بحث را در این مجال، به دو دسته تقسیم کرده‌ایم:

۱- ویژگی‌های اخلاقی‌ای که برای تحقق ایمان لازم هستند یا زمینه ایمان آوردن را فراهم می‌کنند. ما این ویژگی‌ها را در آیات قرآن چنین استقراء کردیم:

الف. ترس (خوف و خشیت): (نازعات: ۴۵)؛ (ق: ۴۵)؛ (أعراف: ۱۵۴)؛ (أعلى: ۱۰)؛ (أنعام: ۵۱)؛ (توبه: ۱۸)؛ (رعد: ۲۱)؛ (فاطر: ۱۸)؛ (طه: ۲-۳)؛ (یس: ۱۱)؛

ب. فروتنی (فرو افتادگی اعضای بدن) در برابر خداوند (خشوع): (أل عمران: ۱۹۹)؛

ج. تواضع (تکبر نداشتن): (سجده: ۱۵)؛

د. شکرگزار بودن؛ (لقمان: ۳۱)؛ (إبراهیم: ۵)؛ (شوری: ۳۳)؛ (سبأ: ۱۹)؛

ه. صبر؛ (شوری: ۳۳)؛ (إبراهیم: ۵)؛ (سبأ: ۱۹)؛ (لقمان: ۳۱)؛

و. شرح صدر (گشادگی سینه در دریافت الطاف خداوند)؛ (أنعام: ۱۲۵)؛

ز. پاکی (تزکیه) و طهارت؛ (مائده: ۴۱)؛ (أل عمران: ۱۶۴)؛

نکته قابل توجه اینکه در آیات قرآن، بارها فلسفه بعثت انبیا، «تزکیه و تعلیم» بیان شده است (بقره: ۱۵۱)، و جالب

اینکه تمام آیات - غیر از یک نمونه، آن هم در دعای حضرت ابراهیم^{علیه السلام} که در مقام بیان اصول تربیت نبوده - تزکیه

بر تعلیم مقدم شده است. این توجه نشان می‌دهد که در مسیر تربیت، اولاً، تزکیه اخلاقی نیز نیاز است؛ و ثانیاً، تزکیه بر تعلیم مقدم است.

۲- ویژگی‌های اخلاقی که مانع تحقق ایمان می‌شوند. ما این ویژگی‌ها را پس از استقرای آیات چنین یافتیم:

الف. خود بزرگ بینی (تکبر و علو): پر بسامدترین علت عدم رویش ایمان در قرآن «استکبار» است. در این مجال، دست کم ۴۴ آیه به صراحت بر نقش تکبر دلالت دارد: (غافر: ۳۵ و ۳۷)؛ (صافات: ۳۵)؛ (نحل: ۲۹)؛ (مؤمنون: ۶۷)؛ (لقمان: ۷)؛ (منافقون: ۵)؛ (قصص: ۳۹)؛ (اعراف: ۷۶، ۱۳۳، ۱۴۶، ۷۵، ۳۶، ۸۸، ۴۰-۴۱)؛ (نوح: ۷)؛ (بقره: ۳۴، ۸۷)؛ (احقاف: ۱۰، ۲۰)؛ (انعام: ۹۳)؛ (جاثیه: ۸، ۳۱)؛ (حج: ۹)؛ (زمر: ۵۹، ۶۰، ۷۲)؛ (عنکبوت: ۳۹)؛ (فرقان: ۲۱)؛ (مدثر: ۲۴)؛ (مؤمنون: ۴۶-۴۷)؛ (نحل: ۲۲-۲۴)؛ (نساء: ۱۷۲-۱۷۳)؛ (سبأ: ۳۲)؛ (ص: ۷۵)؛ (غافر: ۴۸)؛ (فاطر: ۴۳)؛ (یونس: ۷۵، ۷۶، ۸۳)؛ (نمل: ۱۴).

ب. هواپرستی: (طه: ۱۶)؛

ج. حب دنیا: توییح و مذمت حب دنیا، با فراوانی ۴۱ آیه، تأکید قرآن بر مواظبت از این آفت راه ایمان را نشان می‌دهد. این دسته از آیات را می‌توان در ۵ دسته طبقه بندی کرد:

یکم. دنیا فریبنده است: (اعراف: ۵۱)؛ (انعام: ۷۰، ۱۳۰)؛ (جاثیه: ۳۵)؛ (فاطر: ۵)؛ (لقمان: ۳۳).

دوم. رفاه زدگی انسان را از پذیرش دعوت پیامبر و سعادت باز می‌دارد: (مؤمنون: ۳۳، ۶۴)؛ (اسراء: ۱۶)؛ (انبیاء: ۱۳)؛ (زخرف: ۲۳)؛ (واقعه: ۴۵)؛ (سبأ: ۳۵)؛ (هود: ۱۱۶).

سوم. حب دنیا انسان را از هدایت بازمی‌دارد: (نحل: ۱۰۷-۱۰۸).

چهارم: حب دنیا انسان را در مسیر تعالی زمین گیر می‌کند: (توبه: ۳۸).

پنجم: همواره این ثروتمندان و اصحاب دنیا هستند که در برابر دستورهای پیامبر مقاومت می‌کنند: (مزمّل: ۱۱)؛ (توبه: ۸۶)؛ (توبه: ۹۳)؛ (قلم: ۱۴-۱۵).

د. فسق: «فسق» در لغت قرآن، به معنای «خروج از حق» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۷۶). فاسق روحیه‌ای دارد که ایمان با آن جمع نمی‌شود: «كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۳۳).

ه. لجاجت (عناد): «فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ ... كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا» (مدثر: ۱۶). این بیان درصدد نشان دادن آن است که حقیقت انحراف آنها از سعادت ابدی روحیه عناد و لجاجت آنها بوده است.

و. سختی قلب (قساوت): (زمر: ۲۲).

نتیجه بررسی

در مجموعه آیاتی که گذشت، با دو دسته آیات آشنا شدیم: دسته اول اشاره به خلّیاتی بود که در فرایند ایمان تحصیل آنها لازم است. در بررسی گذشته، این اخلاقیات در قرآن این گونه یافت شد: ترس (خوف و خشیت)، فروتنی در برابر خداوند (خشوع)، تواضع (تکبر نداشتن)، اخلاص، شکرگزار بودن، صبر، شرح صدر (گشادگی سینه در دریافت الطاف خداوند)، پاکی (تزکیه) و طهارت.

دسته دوم مربوط بود به بیان ویژگی‌هایی که مانع تحقق ایمان می‌شوند: در بررسی آیات قرآن، این ویژگی‌ها یافت شد: خود بزرگ بینی (تکبر و علو)، هواپرستی، حب دنیا، فسق، لجاجت، و سرانجام، سختی قلب (قساوت). در آیاتی که گذشت، ویژگی‌های پیش گفته مستقیماً شرط تحقق ایمان و یا زمینه عدم تحقق ایمان به حساب آمده بود. البته برخی از این ویژگی‌ها نیز مستقیماً از شرایط ایمان حساب نشده، اما - همان‌گونه که قبلاً توضیح داده شد - از آن‌رو که چنین صفاتی زمینه تعقل و فهم را فراهم خواهند کرد؛ شرط اندازپذیری و پندگرفتن را تحصیل می‌کنند؛ چشمان عبرت‌بین و آیه‌بین‌مان را می‌شویند؛ راز بهشتی شدن‌ها و جهنمی شدن‌ها را بیان می‌کنند؛ توبیخ‌ها و تشویق‌های خداوند را انتقال می‌دهند؛ و سرانجام، چون درصد بیان راز هدایت‌ها و گمراهی‌ها هستند، به طور غیر مستقیم در مقام بیان هر آنچه یک مؤمن باید برای سعادت به آن زینت یابد، هستند و این همان چیزی است که ما در جست‌وجوی حقیقت ایمان، می‌طلبیم.

از همه این بررسی‌ها، مشخص می‌شود که برای تحصیل ایمان، افزون بر داشتن معارف و فهم گزاره‌ها، بسترسازی اخلاقی نیز لازم است. زمینه‌های اخلاقی انسان را برای ایمان آماده می‌کند. شاید به همین علت است که قرآن خود را مایه تذکر کسانی می‌داند که قلب بیداری در سینه دارند: (ق: ۳۷).

اگر همه آنچه رعایت اخلاق برای انسان فراهم می‌کند همان قوه خویشتن داری (تقوا) باشد، راز شرط بودن تقوا در بهره‌مندی مؤمنان مشخص می‌شود. به بیان قرآن:

- این خویشتن‌داران (اهل تقوا) هستند که از راه‌گشایی الهی بهره‌مند می‌شوند: (طلاق: ۲).

- آنان که ایمان آورده‌اند و پیوسته خویشتن‌دار بوده‌اند، اولیای خدا هستند و غم و ترسی ندارند: (یونس: ۶۳-۶۲).

- اهل تقوا از هدایت و تعلیم الهی بهره‌مند می‌شوند: (بقره: ۲).

- قرآن برای اهل تقوا موعظه و ذکر است: (حاقه: ۴۸).

- این اهل تقوا هستند که نشانه‌های خدا را می‌فهمند: (یونس: ۶).

در عرفان اسلامی نیز مبدأ ایمان را «توبه و پاکی دل از ردایل» دانسته‌اند (قونوی، ۱۳۸۱، ص ۲۶۹). ملاصدرای

شیرازی می‌نویسد: ایمان حقیقی، تجلی نور صفات خدا بر قلب‌های مؤمنان است و پرواضح است که قلب‌های پاک از ناپاکی‌های حب دنیا می‌توانند جلوه‌گر ایمان باشند. هر قدر بر شدت این پاکی افزوده شود، روزنه تابش نور خدا بر دل‌ها وسیع‌تر می‌شود و ایمان استحکام بیشتری می‌یابد، و هر قدر ایمان محکم‌تر شود، ذکر و یاد خدا بیشتر می‌گردد و بر صدق و شوق و مناسبت قلب مؤمن با خدا افزوده می‌شود و نور ایمان او افزون می‌گردد (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۳۲۳).

سالکان کارآموده دیگری نیز اعلام کرده‌اند: «تزکیه و تهذیب نسبت به علوم و معارف حقه، همان طلب است» (بهاء الدینی، ۱۳۸۰، ص ۷۸). از همین روست که علامه طباطبائی می‌نویسد: ایمان به وسیله اخلاق کریمه حفظ می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۱۵۵). در این مجال، علامه مصباح می‌نویسد: مهم‌ترین علل تحقق نیافتن ایمان دو چیز است: یکی نقص معرفت، و دیگری آلودگی نفسانی و ضعف اخلاقی است که نقش مهم‌تری دارد و

ه- تحریک و تشویق به سیر در زمین برای عبرت گرفتن (فاطر: ۴۴).

قطعاً مجموعه‌ی چنین شناختی انسان را به ایمان نزدیک می‌کند. این شناخت‌ها مقدمه‌ای برای ایمان به خدا و تسلیم شدن به اوست.

۳- بیان اینکه این اهل علم‌اند که ایمان می‌آورند و خاضع می‌شوند (حج: ۵۴).

۴- بیان اینکه این اهل معرفت هستند که آیات خدا را می‌فهمند: در این آیات، فهم حقایق ایمانی به این گروه‌ها نسبت داده شده است:

الف- اهل علم (روم: ۲۲)؛

ب- آنان که علم به آنها عرضه شده است: (عنکبوت: ۴۹)؛

ج- اولی‌الالباب (خردمندان): (ص: ۲۹)؛

د- اولواالبصار (اهل بصیرت): (نور: ۴۴)؛

ه- اهل تعقل: (بقره: ۱۶۴)؛

و- اهل تفکر: (جاثیه: ۱۳)؛

ز- اهل شنیدن: (نحل: ۶۵)؛

ح- اهل تذکر: (أنعام: ۱۲۶)؛

ط- متوسمین (هوشیاران): (حجر، ۷۵)؛

ی- اولی‌النبی (خردمندان): (طه: ۱۲۸)؛

۵- بیان اینکه آنان که در معرفتشان نقصی دارند، از ایمان محروم‌اند. در قرآن - دست کم - به محرومیت چهار گروه از ایمان - آن هم به خاطر نقص معرفتی - تصریح شده است:

الف- سفیهان: (بقره: ۱۳۰)؛

ب- آنان که از حق روی برگردانده‌اند: (یوسف: ۱۰۵)؛

ج- آنان که فراموش کار شده‌اند: (فرقان: ۱۸)؛

د- ناشنویان، کوران و آنان که بر قلبشان قفل نهاده شده است: (جاثیه: ۲۳)؛

۶- نهی از تبعیت گمان و بیان اینکه گمان برای رسیدن به سعادت کافی نیست: (یونس: ۶۶).

نتیجۀ بررسی

مطابق دسته‌بندی شش‌گانه‌ای که از آیات بیان شد، معلوم می‌شود:

۱- وقتی خداوند در مسیر هدایت، بی‌بهره بودن از علم و دانش را توبیخ می‌کند، وقتی خداوند جبهه‌ی مقابل ایمان را به جهل، بی‌فهمی، بی‌بهره بودن از علم، در تاریکی و گمراهی بودن، ناشنوا بودن به دعوت حق، کوری و کری، غفلت و مجادله‌ی بدون علم و یا بهره نداشتن از عقل‌ورزی وصف می‌کند. اینها به آن معناست که انسان برای رسیدن به مقام ایمان، باید بینا و شنوا، عالم، عقل‌ورز و اهل فهم و تدبر باشد.

۲- امرهای قرآن به وجوب علم یافتن به صفات خداوند نشان می‌دهد شناخت این صفات برای تحقق فرایند ایمان وجوب داشته است. تحریک و تشویق قرآن به شناختی سزاوار، دیدن نشانه‌های خدا و نگریستن به سرگذشت اقوام، شنیدن پیام حق و نهی از دنباله‌روی از بی‌دانش‌ها، همه تأکید بر نقش علم و معرفت در تحصیل ایمان است.

۳- بیان اینکه تنها عالمان هستند که پذیرای ایمان هستند و قلب‌هایشان در برابر ایمان خاشع است، بیان غایت تأثیر علم در مسیر ایمان است. در این آیات، بیان شده که این اهل علم هستند که به وحدانیت او شهادت می‌دهند (آل عمران: ۱۸)؛ چون آیات را می‌شنوند، به سجده فرو می‌افتند و فروتن می‌شوند (اسراء: ۱۰۷-۱۰۹)؛ به آیات وحی بی‌درنگ ایمان می‌آورند: (آل عمران: ۷)؛ دل‌هایشان خاضع می‌شود (حج: ۵۴)؛ و هرچه علمشان از اسرار طبیعت بیشتر شود، بر خشیت دل‌هایشان افزوده می‌شود (فاطر: ۲۸).

۴- در دسته دیگری از آیات شناخت حقیقت دین به اهل علم، آنان که علم به آنها اعطا شده، خردمندان، اهل بصیرت، اهل تعقل، اهل تفکر، اهل شنیدن، اهل تذکر و هوشیاران نسبت داده شده است. قرآن در راستای همین بسترسازی، بارها مؤمنان را از تبعیت گمان بازداشته است.

۵- در بیان قرآن، سفیهان، آنان که از حق روی برگردانده‌اند، آنان که عهد خود را فراموش کرده‌اند، آنان که ناشنوا و نابینا شده‌اند و به این سبب بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است، از ایمان محروم‌اند. این بیان نشان می‌دهد نقص در قوای معرفتی انسان را از سعادت نهایی محروم می‌کند.

از آیات پیش گفته شده آشکار شد که در بیان قرآن، معرفت یکی از مقدمات ایمان است. از این آیات مشخص می‌شود: یک علت توقف در ایمان، نقص معرفت است (مصباح، ۱۳۸۷، ص ۱۵۲). از آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» معلوم می‌شود: اگر مؤمنان در مسیر تقرب به خداوند یک درجه ترفیع یابند، علمای مؤمن چندین درجه رفعت مقام می‌یابند و در مسیر تقرب پیش تازند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۸۸).

۳. زمینه‌های ایمانی

ایمان هرچند خود غایت راه است، ایمان و اسلام ابتدایی، خود راه‌گشای رسیدن به مراتب بالاتر ایمان می‌شود و کفر، شرک و نفاق مانع رسیدن به ایمان مطلوب خواهد شد. در بیان قرآن نیز بر این مهم تأکید شده است. ما مجموع این عوامل را زمینه‌های ایمانی نامیده‌ایم؛ زیرا هرکدام به نوعی نقش ایمان داشتن و یا نداشتن را در افزایش و کاهش مراتب ایمان نشان می‌دهند.

۱- ویژگی‌هایی که زمینه‌ساز بهره‌مندی بیشتر از ایمان می‌شود:

الف. ایمان (اطمینان و دل‌بستگی به خدا):

یکم. ایمان زمینه درک آیات و نشانه‌های خدا می‌شود: (جاثیه: ۳)؛

دوم. ایمان زمینه‌ساز شنیدن پیام خدا می‌شود: (نمل: ۸۱)؛

سوم. ایمان زمینه‌ساز هدایت می‌شود: (تغابن: ۱۱)؛

چهارم. ایمان زمینه‌ساز هدایت و رحمت، هدایت و شفا، هدایت و بشارت می‌شود: (یونس: ۵۷)؛

پنجم. ایمان زمینه‌ساز پندپذیری از قرآن می‌شود: (هود: ۱۲۰)؛

ششم: ایمان زمینه‌ساز تذکر گرفتن از قرآن می‌شود: (ذاریات: ۵۵)؛

هفتم: ایمان زمینه‌ساز انذارپذیری از قرآن می‌شود: (أعراف: ۱۸۸)؛

هشتم: ایمان به آخرت زمینه‌ساز ایمان به قرآن می‌شود: (أنعام: ۹۲)؛

نهم: ایمان، زمینه‌ساز ایمان افزون‌تر می‌شود: (توبه: ۱۲۴)؛

ب. اسلام (روحیه تسلیم بودن در برابر خدا) زمینه بهره‌مندی از هدایت و رحمت خداوند می‌شود: (نحل: ۱۰۲).

۲- ویژگی‌هایی که زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از ایمان می‌شود:

الف. نفاق زمینه‌ساز گمراهی می‌شود: (نساء: ۸۸)؛

ب. شرک و کفر:

یکم. شرک زمینه‌ساز اضطراب دل‌ها می‌شود: (آل عمران: ۱۵۱). (طبیعی است اگر در چنین دل‌هایی ایمان،

اعتماد و اطمینان جای نمی‌گیرد).

دوم. شرک موجب سقوط انسان: (حج: ۳۱) و تسلط شیطان می‌شود (نحل: ۱۰۰).

سوم. کفر زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از هدایت می‌شود: (نحل: ۱۰۷)؛

چهارم. کفر زمینه‌ساز بی‌ایمانی می‌شود: (مائده: ۴۱)؛

پنجم. کفر زمینه‌ساز تکذیب آیات الهی می‌شود: (انشقاق: ۲۲)؛

ششم. کفر زمینه‌ساز روی گردانی از نشانه‌های خداوند و انذارناپذیری می‌شود: (أحقاف: ۳)؛

هفتم. کفر زمینه‌ساز بهانه‌گیری، تردیدها و شبهه‌سازی می‌شود: (أحقاف: ۷)؛

هشتم. کفر موجب در افتادن با حق می‌شود. (غافر: ۴)؛

نتیجه بررسی

از بررسی‌های گذشته، مشخص می‌شود که یکی از عوامل اثرگذار در فرایند تحصیل ایمان، نوع سلوک انسان‌هاست. در این بررسی، آشکار شد، که در بیان قرآن، ایمان، خود زمینه‌ساز بهره‌مندی بیشتر از ایمان می‌شود. ایمان افزایش‌پذیر و امری تشکیکی است. درجه‌ای از ایمان می‌تواند در شرایط و انتخاب مساعد، سبب شکل‌گیری درجات بالاتری از ایمان شود. ایمان زمینه می‌شود تا راه برای فهم و درک آیات و نشانه‌های خدا هموار گردد و نشانه‌های خداوند مورد توجه قرار گیرد. ایمان صلاحیت ایجاد می‌کند که مؤمن از هدایت و رحمت خداوند بهره ویژه داشته باشد. ایمان، مؤمن دل‌سپرده به خداوند را پندپذیر، تذکرپذیر و انذارپذیر می‌کند و در یک کلام، ایمان سبب ایمان افزون‌تر می‌شود. در بیان قرآن، یکی از عوامل بهره‌مندی از هدایت، مقام اسلام و یا همان دل‌سپردگی به آیین است. همچنین مشخص شد آنان که به دنبال یاد خدا، به دست آوردن رضایت الهی و هدایتی از جانب او هستند، بهره‌مندیشان از هدایت و انذار و مصونیت الهی افزایش می‌یابد.

همچنین مشخص شد برخی از ویژگی‌های اخلاقی موجب می‌شود انسان از آنچه مطلوب خداوند است دور گردد؛ در بیان قرآن، نفاق زمینه‌ساز گمراهی می‌شود؛ شرک زمینه‌ساز انحراف می‌گردد و کفر زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از هدایت، دور شدن از ایمان، تکذیب آیات الهی و روی گردانی از آن و سبب بهانه‌گیری کافران، گلاویز شدن با تردیدها و درافتادن با حق می‌شود.

۴. زمینه‌های کرداری (اعمال جوارحی نیک و بد)

کردار نیک و بد انسان از دیگر زمینه‌سازهای ایمان در قرآن هستند. نوع رفتار انسان، هویت انسان را به سمت ایمان و یا در جهت تقابل با آن رشد می‌دهد. در این بخش، به زمینه‌سازهای ایمان از این منظر پرداخته‌ایم. پس از مرور آیات قرآن، تأثیر سه دسته اعمال در تحصیل ایمان مشخص گردیده است:

۱- نیکوکرداری:

یکم. اطاعت خداوند زمینه‌ساز هدایت می‌شود: (نور: ۵۴).

دوم. تبعیت از یاد خداوند، رضایت خدا و هدایت الهی زمینه‌انذارپذیری، هدایت‌پذیری و افزایش آن می‌شود: (یس: ۱۱).

سوم. عمل صالح زمینه‌ساز هدایت می‌شود: (طه: ۸۲).

چهارم. نماز و زکات زمینه‌ساز هدایت می‌شوند: (توبه: ۱۸).

پنجم. احسان زمینه‌ساز بهره‌مندی از هدایت و رحمت و بشارت می‌شود: (لقمان: ۲-۵).

ششم. نماز، انفاق و صلوة رحم زمینه‌ساز تذکرپذیری و اندازپذیری می‌شود. (رعد: ۱۹-۲۲).

هفتم. جهاد زمینه‌ساز بهره‌مندی از علم و حکمت می‌شود: (محمد: ۵).

هشتم. عبادت زمینه‌ساز رسیدن پیام قرآن به انسان می‌شود: (انبیاء: ۱۰۶).

۲- ارتکاب گناهان:

یکم. گناهان، اعمال بدی که انسان انجام داده است، تعدی از بندگی خداوند، رویگردانی از خدا، مخالفت با خدا و

رسولش، نقض پیمان الهی، و قتل انبیا زمینه‌ساز بسته شدن دل‌ها می‌شوند: (بقره: ۷)؛ (نساء: ۱۵۵)؛ (کهف: ۵۷،

۱۰۱)؛ (یونس: ۷۴)؛ (اعراف: ۱۰۰)؛ (مطففین: ۱۴)؛ (توبه: ۸۷، ۹۳)؛ (انعام: ۲۵)؛ (اعراف: ۱۰۱)؛ (بقره: ۸۸)؛ (مائده: ۱۳)؛ (منافقون: ۳).

دوم. دروغ‌گویی و تکذیب آیات الهی زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از هدایت خداوند می‌شود: (زمر: ۳).

سوم. ارتکاب جرم، زمینه‌ساز بی‌ایمانی می‌شود: (حجر: ۱۱-۱۵).

چهارم. اسراف و تردید زمینه‌ساز گمراهی می‌شود: (غافر: ۳۴).

پنجم. تجاوز و گناه زمینه‌ساز دروغ‌پنداشتن نشانه‌های الهی می‌شود: (مطففین: ۱۳).

ششم. فسق زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از هدایت الهی می‌شود: (منافقون: ۶).

۳- ظلم:

یکم. ظلم زمینه‌ساز بی‌بهره‌گی از هدایت الهی می‌شود: (صف: ۷).

دوم. ظلم زمینه‌ساز کفر می‌شود: (اسراء: ۹۹).

سوم. ظلم زمینه‌ساز بهانه‌گیری و تردید در دین می‌شود: (انعام: ۳۳).

نتیجه بررسی

از بررسی آیات مشخص می‌شود: اعمال نیک و بد نیز در شکل‌گیری ایمان و یا -دست کم- در افزایش یا کاهش مراتب ایمان مؤثرند. در بیان قرآن، طاعت خداوند، عمل صالح، نماز، زکات و احسان، بسترساز بهره‌مندی از هدایت خداوند می‌شود. انسان برای اینکه تذکرپذیر باشد، باید اهل نماز، انفاق و صلّه رحم باشد. از بررسی آیات معلوم شد: جهاد در راه خدا سبب می‌شود خداوند علم و حکمت موهبتی خود را به عنوان پاداش اعطا کند. از سوی دیگر، ارتکاب گناهان انسان را از ایمان و لوازم ایمان دور می‌کند. در بیان قرآن، مجرمان و گناه‌کاران از ایمان فاصله می‌گیرند. اعمال بدی که انسان انجام داده است، تعدی از بندگی خداوند، روی گردانی از خدا، مخالفت کردن با خدا و رسولش، نقض پیمان الهی و قتل انبیاء، زمینه‌ساز بسته شدن دل‌ها می‌شوند. دروغ‌گویی و تکذیب آیات، اسراف، تردید و فسق، زمینه‌ساز گمراهی و بی‌بهرگی از هدایت خداوند می‌شوند. و سرانجام، اینکه گناه و انجام کارهای زشت، زمینه‌ساز دروغ‌پنداشتن نشانه‌های الهی می‌شوند. در بیان قرآن، ظالمان از هدایت خداوند بهره نمی‌برند و در حیات دینی خود، بهانه‌گیر و اهل تردید می‌شوند.

اعمال اختیاری انسان - دست کم آن‌گونه که علامه مصباح یزدی معتقد است - می‌تواند کمکی برای حصول کمال حقیقی انسان باشد؛ یعنی انسان ممکن است در ابتدا، اعتقاد به خدا و قیامت نداشته باشد ولی اعتقاد و گرایش‌های او را به اعتقاد به خدا نزدیک سازد و - دست کم - موانع را مرتفع، و ارزش‌های منفی را کم کند (مصباح، ۱۳۸۴، ص ۳۵۱).

می‌توان گفت: عمل صالح پرورش دهنده نفس انسان است. اصلاً شریعت آمده است تا نسخه‌ای برای پرورش نفس باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند: «الشریعه ریاضة النفس» (تمیمی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۸). در قرآن، وقتی کنار اطاعت خداوند، به احسان به پدر و مادر دستور داده می‌شود، آیه این‌گونه تمام می‌گردد که خداوند متکبران فخر فروش را دوست ندارد (نساء: ۳۶). یا وقتی خداوند در دو آیه، نیکوکار بودن حضرت یحیی علیه السلام به پدر و مادرش را می‌ستاید، یک بار او را این‌گونه توصیف می‌کند که او زورگو و عصیانگر نبود (مریم: ۱۴)، و بار دیگر این‌گونه که او زورگوی شقی نبود (مریم: ۳۲). در جای دیگر، وقتی انسان را توصیه می‌نماید که به پدر و مادرش نیکی کند، در نهایت، از زبان مؤمنان می‌فرماید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان. من به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم» (أحقاف: ۱۵). همه این شواهد نشان می‌دهد که خداوند از امر به احسان پدر و مادر، غیر از تکریم آنها، هدفی دیگر نیز داشته است. مؤمن برای اینکه بتواند سپاس‌گزار خداوند باشد، باید به لطافت رسیده باشد، شکرگزاری را تمرین کرده، دامن خود را آلودگی جبار بودن، تکبر، فخرفروشی و شقاوت دور کرده باشد. بیان نقش تبعیت از هوا و بدرفتاری‌ها در شقاوت انسان و مجال یافتن شیطان در هدایت، با وجود صراحت قرآن به نقش شیطان در زینت‌دهی اعمال بدکرداران و مقدمه‌سازی برای بدفهمی، نیاز به تأکید ندارد (أنفال: ۴۸).

در بیان ملاحظه‌های شیرازی، اعمال صالح واسطه حصول نور و قطع تعلق به دنیا هستند. ایمان به غایت خود نمی‌رسد. ایمان نور قلبی است که هرگاه حاصل شد انسان نسبت به امور غیبی و آگاه از حقایق ملکوتی بصیر می‌شود و اعمال

صالح زمینه پذیرش این نور را فراهم می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۶۴). به بیان دیگر، اعمال صالح مقدمه‌ای برای حصول علم، و علم مقدمه‌ای برای حصول ایمان است. غرض اصلی بعثت رسولان خدا و نازل شدن کتاب‌های آسمانی این است که انسان هبوط یافته را دوباره همنشین خداوند کند. این مهم بدون صیقل دادن جان آدمی برای آگاه شدن از اسرار سعادت میسر نیست (همان، ج ۳، ص ۱۴۳). از نگاه ملاصدرا، عمل مقدمه پیرایش باطن و صیقل دادن آئینه قلب از زنگار شهوات و تعلقات برای کسب معرفت است. اگر انسان با عبادات ظاهری درون خود را پاک نکند، سرانجام تسلیم خواهش‌های نفسانی می‌شود و از مشاهده انوار قدسی محروم می‌گردد (همان، ج ۴، ص ۴۲۳؛ ج ۵، ص ۱۱۲ و ۲۷۵؛ ج ۶، ص ۱۰۴ و ۲۴۵ و ۳۰۶؛ ج ۱، ص ۱۷۲، ۱۷۳ و ۳۱۷ و ۳۷۶-۳۷۵؛ ج ۲، ص ۱۵، ۲۰۵ و ۵۴۸). از همین رو، ملاصدرا عمل را خادم و مقدمه ایمان می‌داند (صدرالمآلهین، ۱۳۶۰، ص ۴ و ۳).

علامه طباطبائی نیز به ظهور این معنا در قرآن - یعنی نقش اعمال صالح در فرایند فهم - چنین تصریح کرده است: از این بیانات نتیجه می‌گیریم که معارف حقه و علوم نافع برای کسی حاصل نمی‌شود، مگر بعد از آنکه خلق و خوی خود را اصلاح نموده و فضایل ارزشمند انسانیت را کسب کرده باشد که این همان تقواست. پس حاصل کلام این شد که اعمال صالح، خلق و خوی پسندیده را در انسان حفظ می‌کند و اخلاق پسندیده، معارف حقه و علوم نافع و افکار صحیح را حفظ می‌نماید. از سوی دیگر، این علم نافع هم وقتی نافع است که با عمل همراه باشد؛ زیرا هیچ خیری نیست در علمی که عمل با آن نباشد (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۲۶۹).

قوانین اجتماعی اسلام در حقیقت، مقدمه‌ای هستند برای تکالیف عبادی، و خود آنها مقصود اصلی نیستند. تکالیف عبادی هم مقصود بالاصل نیستند، بلکه آنها نیز مقدمه‌ای برای معرفت خدا و آیات اویند (همان، ج ۳، ص ۹۱).

پاسخ به یک پنداشت

شاید تصور شود که بسترهای بیان شده برای ایمان، همه حاصل فرایند ایمان است، نه مقدمه تحصیل ایمان. چه بسا گفته شود: مؤمن پس از آنکه برای خود جهان بینی می‌سازد، پس از آنکه به خدا باور پیدا می‌کند و پس از آنکه دل به مسیری می‌سپارد، به اخلاق و رفتار خاصی زینت می‌یابد. شاید توجه به بخشی از کلام علامه طباطبائی نیز تأیید کننده این برداشت باشد. ایشان در تفسیر آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذُّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْغَيْبَ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ» می‌نویسد: آیه در صدد بیان این حقیقت است که انذار تنها در کسی نافع و مؤثر است که عملاً تابع قرآن باشد، و چون آیات قرآن تلاوت شود، دلش متمایل بدان گردد (همان، ج ۱۷، ص ۶۶). همچنین مراد از آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ» این است که کسانی که تو را تکذیب می‌کنند، از انذار تو سود نمی‌برند و اصلاً انذار حقیقی نسبت به آنان محقق نمی‌شود، و آنان که بهره می‌برند کسانی هستند که به انذار تو خشیت دارند و نماز را بپا می‌دارند، نه اینکه قبل از انذار تو از پروردگارشان خشیت دارند و نماز را بپا می‌دارند و سپس تو ایشان را انذار می‌کنی. این تحصیل حاصل است. بیان آیه شریفه نظیر آیه «إِنِّي أُرَانِي أَعَصِرُ خَمْرًا» است (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۷، ص ۳۶). همین بیان را نیز می‌توان در تفسیر «هدی للمتقین»، داشت. با این حساب، منظور از «هدایت متقین»، هدایتی پس از هدایت اولیه است. «متقین دارای دو هدایتند: یک هدایت اولی که به خاطر آن متقی شدند، و یک

هدایت دومی که خدای سبحان به پاس تقوایشان به ایشان کرامت فرمود. ... و چون هدایت دومی متقین به وسیله قرآن صورت می‌گیرد، معلوم می‌شود هدایت اولی قبل از قرآن بوده، و علت آن سلامت فطرت بوده است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۴).

در تحلیل این برداشت، باید گفت: این برداشت می‌تواند برداشت درستی از آیات و بیان سنت خداوند در تربیت ایمانی باشد، اما بیان نفی کننده نقش بسترسازهای ایمان در فرایند ایمان، نیست؛ مثلاً درست است که ایمان سبب پندپذیری بیشتر می‌شود، اما روحیه پندپذیری نیز در ایمان مؤثر است. در توضیح این نکته توجه به نکات ذیل لازم است:

۱- در فرض پذیرش این برداشت - دست کم - قبول کرده‌ایم که برای درجات بالاتر ایمان، زمینه‌سازهای خاصی لازم است؛ مثلاً پذیرفته‌ایم برای رسیدن به درجات بالاتری از هدایت و بهره‌مندی خداوند، لازم است پیوسته به تقوای الهی التزام داشته باشیم.

۲- به فرض که این برداشت را توسعه دهیم و مثلاً، در آیه «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» (غافر: ۱۳) بگوییم: مراد این است که - در واقع - کسانی از قرآن پند گرفته‌اند که به سوی خدا بازگشت کرده‌اند. با وجود این، سیاق برخی دیگر از آیات در صدد بیانی افزون بر این برداشت است؛ مثلاً:

«كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یونس: ۳۳). این سیاق، ظهور در این دارد که فاسقان، به هر مصداقی از فسق که مرتکب باشند، حتی از هدایت اولیه خداوند نیز بهره نمی‌برند. به عبارت دیگر، آیه ظهور دارد در اینکه با وجود فسق، ایمان ممکن نیست، و در واقع، ایمان مشروط به وجود بستر دوری از فسق است. به عبارت دیگر، آیه نمی‌خواهد بگوید: چون ایمان نیاوردند فاسق شدند، بلکه می‌گوید: چون فاسق بودند و خویشتن‌داری نداشتند، ایمان نیاوردند.

«الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ كَبْرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارًا» (غافر: ۳۵). در این آیه نیز خداوند سر دیگری از اسرار ایمان را فاش کرده است و آن اینکه متکبران ستمگر زمینه پذیرش ایمان را ندارند و خداوند دل‌های آنها را چنان مهر زده است که در مقابل نشانه‌های خداوند فروتن نمی‌شوند. هرچند ممکن است گفته شود: تواضع در برابر خدا همان روی دیگر سکه ایمان به خداست، اما باید توجه داشت ایمان فرایندی است که - دست کم در رتبه - پس از حصول اعتماد و اطمینان و تواضع و فروتنی نسبت به خداوند، به انتخاب ایمان منجر می‌شود.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَسِيصِينَ وَ رَهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۲). در این آیه، خداوند به پیامبر ﷺ خبر داده، از غیر مسلمانان، کسانی به ایمان آورندگان نزدیک‌ترند که خودشان را نصارا معرفی می‌کنند. اینان بدان سبب به ایمان نزدیک هستند که تکبر ندارند. خداوند با بیان این خبر، خبر دیگری نیز داده است: تواضع یکی از مقدمات ایمان است.

«سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ

لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنَّ بَرًّا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف: ۱۴۶). این آیه نیز همچون آیه پیش گفته، در بیان این است که متکبران اصلاً چشمانی برای دیدن نشانه‌های خداوند ندارند.

«وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِذْعَارِهِ وَأَلْفَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» (مؤمنون: ۳۳). آن گونه که خداوند خبر داده است، در همان دعوت ابتدایی ایمان، رفاه‌زدگان در دنیا، همواره اولین کسانی بودند که در مقابل پیامبران ایستادگی می‌کردند. با این حساب، این آیه نیز در شمار آیاتی است که نازل شده تا نشان دهد: ایمان شرایطی دارد و بستری می‌طلبد.

۳- از آن رو که تقوا خلاصه همه صفات مؤمنان است و به بیان مرحوم علامه، تقوا حالتی است که در همه مراتب ایمان دخیل است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۹) و از آن رو که در چهار آیه از کتاب هدایت تکرار شده است: سعادت نصیب «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یونس: ۶۳) (آنان که ایمان آوردند و همواره پرهیزگاری دارند)، خواهد شد، نقش پیش‌داشت‌های اخلاقی در بسترسازی ایمان آشکار است. در زبان عربی، فعل مضارع همراه با فعل «کان» بر استمرار عملی در زمان گذشته دلالت می‌کند؛ آن هم به گونه‌ای که اثر آن تا زمان حال وجود داشته باشد. با وجود این، وقتی خداوند تأکید کرده است: کسانی از ایمان خود بهره‌مند می‌شوند که از پیش خویشتنداری دارند، معلوم می‌شود اخلاق خویشتنداری در تحقق مراتب ایمان، شرطی تخلف‌ناپذیر است. در فرازی از این آیات آمده است: «وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» (یوسف: ۵۷). منظور آیه این است که اینان در اثر پرهیزگاری که داشته‌اند، آخرت را بهتر می‌دانند؛ یعنی تقوایشان در شناختشان مؤثر بوده است.

۴- شکی در این نیست که رعایت بسیاری از اصول اخلاقی موجب دل‌گسستگی انسان از دنیا و دل‌ن بستن به آن می‌شود. مؤمن برای دل بستن به آنچه ماورای عالم دنیا است باید از دل‌بستگی‌های دنیا رهایی یابد. قرآن اعلام کرده است: تنها برای آنان که قلب دارند تذکر است (ق: ۳۷) و امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «آنانی قلب سالم دارند که به دنیا زهد ورزیده‌اند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶). تقدم ترکیه بر تعلیم نیز در قرآن بر همین اساس است (جمعه: ۲).

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، که نمادی از سالکان راه بود و در محضر قرآن رشد یافته بود، مقدمه راه ملاقات خداوند را قطع محبت دنیا، صبر، خوف و رجا اعلام می‌کرد. همچنین ایشان در شرح حدیث «الطهور نصف الايمان» می‌گفت: نیم ایمان به طهارت دل به واسطه ترکیه و پاک‌سازی آن از اخلاق رذیله، و نیم دیگرش به آراسته شدن به اخلاق خدایی کسب می‌شود (ملکی تبریزی، ۱۳۷۶، ص ۲۵). اخلاق فاضله زمینه‌ساز طهارت قلبی می‌شود که ایمان در آن جای می‌گیرد. از همین روست که در قرآن، خطاب به مخاطبانی که هنوز ایمان نیاورده‌اند، گفته شده: چرا به محرومان رسیدگی نمی‌کنید؟ عواطف انسانی، دل‌سوزی و خیرخواهی، روح را صفا می‌دهد تا آماده پذیرش شود. به بیان استاد شهید مرتضی مطهری: خدانشناسی جو روحی و عملی مساعدی لازم دارد، و اگر جو روحی و عملی مساعدی نبود همان ریشه اصلی نیز خشک می‌گردد؛ همچون بذری که در زمینی افکنده می‌شود که اگر محیط مناسب نباشد، فاسد می‌گردد و از بین می‌رود (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷۶).

۵- نقش ممتاز دیگر بسترسازی اخلاقی، زمینه‌سازی اخلاق برای گرایش‌ها و توجه‌هاست. اخلاق گرایش‌ساز است و با نقشی که دارد، می‌تواند ایمان را در کانون توجه و یا خارج از آن قرار دهد. برای وجودی که رشد اخلاقی

داشته باشد، «انسان»، «رشد» و «سعادت»، مفاهیم جذابی هستند، و از این رو، وقتی با نشانه‌ای، کلامی و یا دعوتی با این امور مواجه می‌شود، حساس خواهد بود.

سیاقی از آیات قرآن تأیید می‌کند که فقط آنان که به اخلاق خاصی زینت یافته‌اند، چشم‌ها و گوش‌هایشان نشانه‌های خدا را در زمین می‌بیند و می‌شنود. برخی از این صفات در دسته زمینه‌های معرفتی، سلوکی و اخلاقی بررسی شد. در آنجا گفته شد: تنها طالبان حقیقت، شکرپیشگان، تقوایپیشگان، صبرپیشگان شاکرپیشه، بندگان توبه‌کار و آنان که از عذاب آخرت ترسا هستند، چشمان آیه‌بین دارند و آیات خداوند را درک می‌کنند.

افزون بر این، آنچه در تجربه زیستی زندگی، حتی در یک پژوهش علمی تجربه می‌شود، این است که دل اگر مجذوب چیزی باشد، به آن تمایل دارد و سعی می‌کند به نفع آن اطلاعاتش را تفسیر کند. هر کس استدلال اقامه می‌کند، آزمایشی را ترتیب می‌دهد و یا ادله‌ای کلامی یا فلسفی اقامه می‌کند، باید مراقب تأثیرگذاری گرایش‌ها و انگیزه‌های درونی خود نیز باشد. ما در صورتی می‌توانیم به شناخت صادق و مطابق با واقع رهنمون شویم که با تخلیه جان از عناد، لجاجت، تسلیم‌ناپذیری در برابر حق، حب و بغض‌ها و گرایش‌های نفسانی دیگر، همچون تعصب، غرور و کینه‌ورزی، راه را برای شناخت صحیح هموار کنیم. این حکم به علوم عقلی اختصاص ندارد، بلکه در دانش‌هایی که شیوه تحقیق آنها نقلی و یا حتی تجربی است نیز جاری است.

تجربه دیگری که تأیید‌کننده این نظر است، تجربه «فراست اخلاقی» است. همان‌گونه که تجربه شده است، انسان‌ها وقتی کمتر گناه می‌کنند، فراست خاصی در وجودشان پیدا می‌شود و ذهنشان در حل مسائل تیزبینی و ویژه‌ای پیدا می‌کند. بسیار مشاهده شده است انسان‌هایی که تحصیلات خاصی نداشته‌اند، اما حقایق بزرگی را به درستی فهمیده‌اند. در شهادت به نقش اخلاق در فهم و درک ایمان، روایت «جنود عقل و جهل» امام صادق علیه السلام کافی و بسنده است. ایشان وقتی سربازان عقل و جهل را می‌شمارند، ارتشی از صفات اخلاقی آرایش می‌دهند. برای اینکه حکومت عقل و فهم بر مملکت نفس استیلا یابد، نفس باید به اخلاق نیک تجهیز شود. به بیان امام، عقل برای این آمادگی باید از سپاهیان خیرخواهی، طهارت از گناه، بخشندگی و سخاوت، امیدواری، رضا داشتن، سپاس‌گزاری، توکل، مهربانی، پاک‌دامنی، پروا داشتن، تواضع و خضوع، آرامش، خوش‌رفتاری، نیکی به پدر و مادر، شکیبایی، قناعت، امانت‌دار بودن و راست‌گویی، انصاف، نظافت، وقار و حیا و پوشیدگی، بهره‌برد تا فهم و درکی درست داشته باشد. قابل توجه اینکه امام صادق علیه السلام پس از شمارش سربازان عقل و جهل، می‌فرمایند: این خصلت‌ها تنها در مؤمنی جمع می‌شود که خداوند قلبش را برای ایمان آماده باشد؛ و به بیان دیگر، ظرفیت ایمان را داشته باشند. اینها همه تأکیدی بر نقش اخلاق در فرایند ایمان است. از این بیان در وصف عقلی که به ایمان ختم می‌شود، معلوم می‌گردد: تعقل صرفاً فرایندی نظری و منطقی نیست؛ تعقل فهم قوه فاهمه نفس در گرایش به ایمان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰-۲۳). در مجمع‌البیان نیز ذیل آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّما يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكِ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (أنعام: ۱۲۵) روایتی نقل شده است که بیان می‌کند: «شرح صدر»، نوری است که خداوند در قلب هر کس که بخواهد قرار می‌دهد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۵ ص ۲۳۶).

این قییم جوزی نیز در کتاب *ضعف ایمان و درمان آن*، آثار گناه را در تضعیف شناخت چنین برمی شمرد؛ گناهان اراده انسان را ضعیف می کنند، موجب ذلت و خواری می شوند، عقل را فاسد می کنند، شرم را از بین می برند، سبب وحشت می شوند، استقامت را از بین می برند، بصیرت قلب را کور می کنند، سبب اسارت نفس در شهوات و فراموشی خود می شوند و همه اینها سبب نقصان عقل می شوند (جوزی، ۱۳۸۹، ص ۸۵-۱۵۵).

ملاصدرا/ این تجربه زیستی را در بیانی فلسفی ارائه کرده است: نفس انسانی با تکامل عقلی خود، در مرتبه قوه عاقله به مرتبه عقل بالفعل می رسد و با اتصال به عقل فعال، آینه تمام‌نمای حقایق هستی می گردد و تشبه به الله برایش فراهم می شود (صدرالمتألهین، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۲۴۲). انسان‌های مرتکب ردائیل گرچه اصطلاحات علوم حصولی را در خزانه ذهن خود می توانند داشته باشند، اما به سبب عدم تناسب جان و دل آنها با حقایق عقلی، که باید توسط نفس پاک و خالص دریافت شود، از درک آنها عاجز می مانند. از این رو، دوری از شهوت و غضب یکی از شروط مهم درک حقایق جهان ملکوت است. آن عقلی ادراک تام دارد که نور به نور قدسی خداوند شده باشد (کرمانی، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

دانشمندان روان شناس نیز به این امر اعتراف دارند. *ویلیام جیمز* نیز معتقد است: در فرایند تحصیل یک باور، علاوه بر عوامل معرفتی، عواملی همچون عواطف، انگیزه‌ها، ضمیرناخودآگاه، خُلق‌ها، انتظارات و گناه نیز اثرگذارند (آذربایجانی، ۱۳۸۷، ص ۸-۱۶). باورهای انسان همواره تحت تأثیر عوامل غیر معرفتی شکل می گیرند. وقتی ما به کوشش‌های علمی دست می زنیم، - در واقع - در پی برآورده ساختن نیازهای خود می رویم، و در اینکه چگونه و به چه جنبه‌هایی از واقعیت توجه می کنیم متأثر از خواسته‌ها، امیال، نیازها و بیم و امیدهای خود هستیم. انسان حتی در انتخاب دیدگاه‌های مابعدالطبیعی خود، متناسب با روحیات و شخصیت‌شان عمل می کند (پورسینا، ۱۳۸۵، ص ۱۹۵-۲۰۱). جیمز عواطف و احساسات را از ژرف‌ترین منابع دین معرفی می کند و برای این ادعای خود، چنین دلیل می آورد: حالات دینی کیفیتی محسوس است و برای مؤمن بدون دخالت استنباط و تذکر آگاهانه حاصل می شود. مردم غالباً در دین داری خود، متأثر از براهین عقلی نیستند. آموزه‌های دینی نیز نشان می دهد که خاستگاه دین در احساسات و تجربه است. اگر تجربه دینی نتواند اعتبار کافی برای عقاید فراهم کند، براهین عقلی احتمالاً قانع کننده نخواهند بود (آذربایجانی، ۱۳۸۳، ص ۹).

باور، افزون بر اینکه بر مراحل معرفتی مبتنی است، بر احساسات، علاقه‌ها، عشق‌ها، نیازها، امیال، گرایش‌ها، آرزوها، مقاصد و خاسته‌های شخصی نیز ابنا دارد و همین رد و قبول را باید انعکاس شخصیت اخلاقی فرد دانست. از این رو، نظام‌بخشی درست به علایق و خواسته‌های انسان، شرط لازم تحصیل معرفت است. آموزه «ایمان» بر فهم تقدم دارد آگوستین را باید به همین معنای تأثیرگذاری مثبت پیراستگی درون و آراستگی آن بر تحصیل معرفت، دانست (پورسینا، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸).

۶- هرچند بیان علامه *طباطبائی* این بود که تقوا و دیگر زمینه‌های اخلاقی در هدایت‌ها و ایمان‌های ثانوی مؤثرند، اما کلماتی نیز در تفسیر برخی دیگر از آیات دارند که نشان می دهد ایشان نیز به زمینه‌ساز بودن اخلاق برای ایمان نخستین اعتراف دارند. برخی از این کلمات را مرور می کنیم:

الف. علامه طباطبائی در تفسیر آیه «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷)، می‌نویسد: آیه مؤمنان را به «صدق» معرفی نموده و «صدق» وصفی است که تمام فضایل علم و عمل را دربر می‌گیرد. ممکن نیست کسی دارای صدق باشد و «عفت» و «شجاعت» و «حکمت» و «عدالت»، چهار ریشه اخلاق فاضله را نداشته باشد؛ زیرا آدمی غیر از اعتقاد و قول و عمل، چیز دیگری ندارد، و وقتی بنا بگذارد که جز راست نگوید، ناچار می‌شود این سه چیز را با هم مطابق سازد؛ یعنی نکند، مگر آنچه را می‌گوید، و نگوید مگر آنچه را که معتقد است، و گرنه دچار دروغ می‌شود، و در این هنگام است که ایمان خالص و اخلاق فاضله و عمل صالح، همه با هم برایش فراهم می‌شود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۲۹-۴۳۰). در این جمله آخر، مرحوم علامه به صراحت اعلام کرده است که «مقام صدق» زمینه را برای تحصیل ایمان، یا به عبارت دیگر همان غایت مطلوب‌های حیات دینی فراهم می‌کند.

ب. حضرت علامه در ذیل تفسیر «لَعَلَّكُمْ يَتَذَكَّرُونَ أَوْ يَخْشَوْنَ» توضیح داده است، «خشیت» از مقدمات قبول و ایمان است (همان، ج ۱۴، ص ۱۵۴). ایشان در تفسیر «وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ» نیز بیان کرده است که کافران و اهل انکار استعداد تذکر گرفتن از حجت‌ها و استعداد تبعیت از حق را ندارند، و در مقابل، این بازگشت‌کنندگان به سوی خداوند هستند که تذکر می‌گیرند. مراد از «هدایت یافتن کافران و منکران»، هدایت ابتدایی بوده است. بدین روی، به قرینه مقابله معلوم می‌شود که مرحوم علامه می‌پذیرند که داشتن روحیه بازگشت به خدا، شرط بهره بردن از هدایت ابتدایی است (همان، ج ۱۷، ص ۳۱۷).

ج. ایشان در بیان آیه «لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ» می‌نویسد: مریضی قلب موجب می‌شود قوه شناخت عقل استقامت خود را از دست بدهد. قساوت قلب نیز، که به خاطر از بین رفتن خشوع و رحمت و تواضع و محبت به وجود می‌آید، موجب می‌گردد قلب در شناخت حق کندی کند (همان، ج ۱۴، ص ۳۹۲). ایشان در جای دیگری نوشته است: انسان اگر از تقوای دینی بهره نداشته باشد و دین فطری‌اش فاسد شود، قوه ادراک نظری‌اش نمی‌تواند به درستی عمل کند (همان، ج ۵، ص ۳۱۱).

نتیجه‌گیری

بررسی‌های این بخش در نیاز به زمینه‌سازهای ایمان، نشان داد: فرایند تحصیل ایمان، نیازمند بسترهای معرفتی، اخلاقی، ایمان و رفتاری است. ایمان افزون بر بستر معرفتی، برای شکل‌گیری و شکوفایی، بسترهای دیگری نیز می‌خواهد. در این فرایند، هرچند گزاره‌های معرفت‌بخش، نقش قابل توجهی در ترسیم جهان‌بینی دینی و در نتیجه، در تولید ایمان دارد، اما فرایند ایمان صرفاً به معرفت گزاره‌ای نیست. برای شکل گرفتن ایمان فراتر از نظر به گزاره‌ها

و فهم آن، لازم است حالاتی تحصیل شود. وقتی قلب در وضعیت طهارت، خشیت، اطمینان و اعتماد قرار گرفت، آن وقت فرایند ایمان برای اراده ایمان، تناسب پیدا می‌کند.

توجه به متعلق‌های امر به علم‌آموزی و یا تشویق به علم نیز نشان می‌دهد: هدف قرآن در معرفت‌بخشی، زمینه‌سازی برای حالاتی است که ایمان در آن شکل می‌گیرد. همان‌گونه که گذشت، مفاد بیشتر آیات دستور به علم‌ورزی نسبت به شناخت صفات خداست. واضح است که هدف قرآن از تصویرگری خداوند با چنین صفاتی، ایجاد شوق ایمان و شورمندی اعتماد به خداست.

با نظر به آیات «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (واقعه: ۷۹)، می‌توان گفت: فهم کامل و صحیح گزاره‌ها نیز پس از تحصیل مقدمات اخلاقی و سلوکی حاصل می‌شود. مطابق آیاتی که ایمان را زمینه‌ساز درک آیات و شنیدن آن و یا زمینه‌ساز پندپذیری و تذکرپذیری از قرآن، و یا کفر را سبب تکذیب و تردید دانسته بود، چه بسا گفته شود: مطلوبیت تحصیل برخی از حالات و پالایش از برخی دیگر، برای فهم گزاره‌ای است؛ یعنی این ویژگی‌های فراگزاره‌ای زمینه فهم گزاره‌ای قرآن را فراهم می‌کنند.

همان‌گونه که بررسی شد، ایمان و اسلام و تبعیت از خدا و یا کفر و نفاق موجب می‌شوند ایمان فارغ از افزایش و کاهش فهم گزاره‌ها، از جانب خداوند شدت یابند. اعمال صالح نیز چنین نقشی در زمینه‌سازی ایمان دارند. عمل صالح زمینه‌ساز فهم می‌شود و کارهای ناپسند راه فهم انسان را ناهموار می‌کند. ذکر و یاد خدا، احسان و انفاق، توجه و نیکوکرداری، انسان را لطیف می‌کنند و فهم را ساده. علت تأکیدهای ملاحظه‌شده بر نقش عمل در ایمان نیز همین است. در بیان ملا صدرا، اعمال صالح واسطه در حصول نور و قطع تعلق به دنیا هستند.

حاصل آنکه فرایند ایمان صرفاً یک مسیر نظری نیست که از تأمل در گزاره‌های معرفتی حاصل شده باشد. ایمان رشدی است همه‌جانبه. فرایند ایمان، مسیر گوه‌رین شدن وجود انسان است. در مسیر ایمان، صفات و رفتار مؤمن چنان تحول می‌یابد که خدا کانون توجه‌اش می‌شود. مؤمن گاه باید موعظه شود و به هیجان در آید، گاه باید تطهیر شود و طهارت ورزد، گاه باید احسان کند و ایثار نماید تا نرم‌خو شود، گاه باید به شریعت، نفسش را ریاضت بخشد، و گاه باید ذهنش را از وسوسه بشوید و جهان بینی‌اش را به افق معیار تنظیم نماید.

منابع

- آذربایجانی، مسعود، ۱۳۸۷، «بازخوانی نظریه ایمان به‌مثابه اراده معطوف به باور از ویلیام جیمز»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۳۷، ص ۲۶-۵.
- ____، ۱۳۸۳، «توجیه ایمان از دیدگاه ویلیام جیمز»، پژوهش‌های فلسفی کلامی، ش ۱۹، ص ۱۶-۳.
- بهاء‌الدینی، سیدرضا، ۱۳۸۰، سلوک معنوی، تدوین اکبر اسدی، چ ششم، قم، پارسایان.
- پورسینا، زهرا، ۱۳۸۵، تأثیر گناه بر معرفت (با تکیه بر آرای آگوستین قدیس)، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحدبن محمد، ۱۳۶۶، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- جوزی، ابن‌قیم، ۱۳۸۹، ضعف ایمان و درمان آن، ترجمه مهدی مصطفایی، سندج، آراس.
- صدراالمهین، ۱۳۶۰، اسرار الآیات، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ____، ۱۳۹۱، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث.
- ____، ۱۳۶۶، تفسیر القرآن الکریم، چ دوم، قم، بیدار.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر نشر اسلامی.
- قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قونوی، صدرالدین، ۱۳۸۱، اعجاز البیان فی تفسیر ام القرآن، قم، بوستان کتاب.
- کرمانی، علیرضا، ۱۳۸۴، «ایمان در عرفان»، ایمان در سپهر ادیان، قم، صهبای یقین.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۸۷، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ____، ۱۳۸۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۲، علل گرایش به مادی‌گری، تهران، صدرا.
- ملکی تبریزی، جواد، ۱۳۷۶، اسرار الصلوة، ترجمه رضا رجب‌زاده، تهران، پیام آزادی.